

غزل غزل خورشید

محمد حسین رحیمی

رحیمی، محمد حسین، ۱۳۱۷

غزل غزل خورشید، مجموعه اشعار دهه ۷۰ محمد حسین رحیمی / به
کوشش محمد علی رحیمی؛ تصحیح امیر رحیمی، قم، برگ فردوس
۱۳۸۶، ز، ۱۸۵ ص.

ISBN:978-964

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه بصورت زیر نویسی

نام کتاب: غزل غزل خورشید

تألیف: محمد حسین رحیمی

گردآورنده: محمد علی رحیمی

تصحیح: امیر رحیمی

صفحه آرایی و ویراستاری: امیر رحیمی

طرح روی جلد: محمد مهدی کتابدار

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

بهار ۱۳۸۶

قیمت: ۱۲۰۰ تومان

ناشر: برگ فردوس

شابک: ۹۶۴-۹۶۷۰۴-۳-۲

۷۷۷۵۰۷۰-۰۹۱۲۱۵۲۰۰۵۸-۰۹۱۲۱۵۲۰۰۵۸

مقدمه

محمد حسین رحیمی در سال ۱۳۱۹ متولد شد دیپلم ادبی را در ساوه دریافت کرد و از همان سنین جوانی به شعر و ادب علاقمند شد دفتر چه های شعر او که در حدود سالهای ۱۳۳۵ به بعد با دغال نوشته شده هنوز باقی است در سال ۱۳۵۲ با تلاش بسیار وارد مدرسه عالی قضایی قم شد و مدرک لیسانس حقوق خود را از آنجا دریافت کرد او نقش اساسی در پیروزی انقلاب در ساوه داشت به همین علت مورد تعقیب رژیم شاهنشاهی بود. مؤسس کمیته انقلاب ساوه و بازپرس دادگاه انقلاب بود و در سال ۱۳۶۶ بازنشسته بانک کشاورزی شد و تا به امروز مشغول فعالیتهای حقوقی است.

درباره شعر او:

محمد حسین رحیمی شعر را به طور جدی پیگیری کرده و می کند و در چند سال اخیر به همراه استاد نعمتی مسئولیت انجمن ادبی سلمان ساوجی را بر عهده دارند در اکثر غالبهای شعر کلاسیک طبع آزمایی کرده است اما به غزل و مثنوی بیش از غوالب دیگر پرداخته است دهه ۷۰ پرکارترین دهه عمر ادبی اوست در آثار او موضوعات متعددی به چشم می خورند اما از آغاز دهه ۸۰ تقریباً تمام اشعار او آیینی و اخلاقی است و کمی هم به شعر انقلاب پرداخته است اگر چه با شعر سپید میانه خوبی ندارد اما از مشوقین اصلی شعر جوان ساوه محسوب می شود همانطور که از اشعارش بر می آید تا اواخر دهه ۷۰ به آرایه های لفظی شعر اهمیت بسیاری می دهد اما از همان اواخر دهه ۷۰ تا امروز با مواجه با معضلات اجتماعی به طرف شعر معنوی و معناگرا کشش پیدا کرده است و به همین علت از پرداختن به زیباییهای لفظی کمی فاصله گرفته است. البته این دگرگونی فکری بخش اعظم ادبیات ما را فرا گرفته است. شعر مفهومی شعر است که مفهوم مصور است و از آرایه های لفظی فاصله می گیرد البته روشن شدن کلام را به مواردی چند در مورد این نوع شعر می پردازیم.

مؤلفه های شعر مفهومی عبارتند از:

« ۱. محوریت معنا و مفهوم در شعر:

در شعر مفهومی همه عناصر زبانی و آرایه های کلامی در خدمت بیان بهتر معنا و مفهوم شعر قرار می گیرند.

۲. دوری از تجمل زبانی و فخامت کلامی

با استناد به آراء و نظرات ادبی نیما و به شهادت اشعاری که او در قالب آزاد سروده می‌توان گفت که رفتار نیما با زبان در شعر آزاد نیمایی بر اصول فصاحت و بلاغت که جان مایه فخامت کلام شاعران سنتی است استوار نیست.

۳. نزدیکی به زبان گفتار

۴. حرکت از ذهنیت به سبب عینیت

شاعر مفهومی تلاش می‌کند انسان و جامعه را آنگونه که در خارج از ذهن او وجود دارد یعنی آنگونه که هست توصیف کند نه بر اساس دریافتها تصورات و خیال پردازی شاعرانه (آنگونه که باید باشد)

۵. پیوند با مردم زندگی و اجتماع

۶. مخاطب اندیشی «^۱

اینها همه مواردی بود که زبان را معنا و مفهوم گرامی می‌کند و شعر را از آرایه های لفظی ظاهری کمی بی‌نیاز نشان می‌دهد چرا که مخاطب اصلی شعر عامه مردم هستند و شعر هر چه به مردم نزدیکتر شود اثر گذاری آن بیشتر است در عوض شعر هایی که مملو از واژه های دیر یاب و درباری است از جنس مردم محسوب نمی‌شود و برای مردم غریبه اند و به قول نیما «ده تا مفتش هم جمع شوند نمی‌توانند از آن سر در بیاورند»^۲

۱. مجله تخصصی شعر شماره ۴۴ مقاله درآمدی بر شعر مفهومی و مولفه های آن استاد رضا اسماعیلی

۲. صدای حیرت یی‌دار به نقل از همان منبع

البته اشعار محمد حسین رحیمی از آن دسته نبوده اند ویژگی هایی از آن دسته اشعار در شعر قبل از دهه ۸۰ او دیده می شود برای روشن شدن بیشتر موضوع چند نمونه از اشعار او را با هم مقایسه و نقد می کنیم.

ما شراب شبانه می نوشیم

با زبان ترانه می نوشیم

نیست باکی ز محسوب ما را

زان که بر بام خانه می نوشیم

قطعه ای از ترجیع بندی که در دهه هفتاد سروده شده این شعر به گفته خود شاعر در خواب آغاز شده و غلبه عنصر وزن و آهنگ در آن به خوبی محسوس است و این عنصر شعرهای تا دهه هشتاد را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

یا

هوس خضر و لب چشمه آبش کردم

دل حسود آمد و از غصه کبابش کردم

طفل بی طاقت دل را همه شب تا به سحر

قصه غصه دل گفتم و خوابش کردم

همان طور که دیده می شود روانی و وزن حرف اول را در شعر می زند و توصیفی است و عنصر مفهوم در درجات بعدی قرار گرفته است.

و یا این ابیات

ای نسیم سحری مژده ای از یار بیار
 مژده آمدن موکب دلدار بیار
 بپیر از ما خبر دلشدگان ره عشق
 همره خود خبر آمدن یار بیار

باز هم روانی و آهنگ به همراه واژه آرایشی در حرف «ر» حرف اول را می زند .

ساقی بده باده شبانه
 از یاد پیر غم زمانه
 ساقی به خدای چشم مست
 چون جان مرا کند نشانه
 ما را چو به دوش دوش برند
 از بوم و بر شرابخانه

وزن و آهنگ جناس سازی و آرایه های لفظی برجسته تر از مفهوم و معنا است اما از اوایل دهه ۸۰ معنی و مفهوم عنصر اصلی شعر های او می شود که به چند نمونه اشاره می کنیم .

حج به معنای زخود خالی شدن
 فارغ از حالی و در حالی شدن
 کعبه فریاد اصالت می زند
 دم از اجرای عدالت می زند
 حج زبان درهم و دینار نیست

صحبت از سجاده و دستار نیست

آی حاجی کعبه در حالات توست

لحظه های زندگی میقات تست

پرداختن به محتوا و مفهوم بر وزن و آهنگ غلبه دارد و اگر چه این شعر

هم روان و خوش آهنگ است اما معنی و مفهوم بیشتر

جلب توجه می کند.

یا

در التهاب عطش همچو آب با من باش

در این زمانه پر پیچ و تاب با من باش

در انتظار تو از التهاب می میرم

به لحظه لحظه این التهاب با من باش

دگرگونی فکر شاعر به خوبی احساس می شود واژه های کهن بسیار کمتر

شده اند و واژه های با کاربرد نو جای آنها را گرفته اند.

گفتی که شعر تر بسرایم مجال نیست

هر چند از برای تو گفتن محال نیست

در چار فصل ذهن من خسته غریب

از فرط زخم داغ تو بویی ز سال نیست

در صفحه صفحه سوره عشقت مرور شد

دیدم که بحث عشق تو در قیل و قال نیست

بویی از ظاهر گرایی گذشته در این اشعار دیده نمی شود بر عکس اینهمه مفهوم گرایی در اشعار گذشته او دیده نمی شود البته آثار اخیر او که برای چاپ در این مجموعه آماده نشده تنها مفهوم گراست تا حدی که بعضی از جاها شاعر وزن را کامل رها کرده و کمابیش از وزن هم خارج شده تا مفهوم را پردازد معضلات اجتماعی نیز از خمیر مایه های اصلی شعر اوست و درست مثل شعرهای مفهومی حقیقت گراست و شعر او از آرایه های لفظی تقریباً خالی شده است البته اشعار محمد حسین رحیمی هنوز با شعر امروز فاصله دارد و اگر وقت بیشتری را برای شعر بگذارد قطعاً به شعر امروز نزدیکتر خواهد شد.

اما شعر امروز :

شعر امروز شعری است که مفاهیم دیروز را در نور دیده، تکرار مکررات را پشت سر گذاشته و خود را به عطر و بوی مولفه های امروز آراسته متعلق به امروز است و خود را با خواسته ها و انتظارات امروز شکل داده است جوابگوی واقعی احساسات امروزی است با دیروز هم قهر نیست ، بیگانه نیست خود را از جنس دیگر نمی داند و دقیقاً گوشه چشمی نیز به فردا دارد و درست بر عکس نظر سلیقه پردازان وعده ای از آشوبگران عرصه شعر، شعر امروز خود را در امروز زندان نمی کند از شعر دیروز و فردا هم جدا نیست فقط و فقط به همین امروز بسنده نمی کند چرا که آرزومند عمری طولانی است و اگر فقط به همین امروز بیندیشد عمرش از عمر گل

هم کوتاهتر می شود چرا که شعر امروز به این معنی وقتی آفتاب صبح فردا طلوع کند دیگر شعر امروز نیست، می شود شعر دیروز و دوباره باید شعر امروز نوشت که باز فردا که آمد این شعر امروز بشود شعر دیروز؛ که خوب می دانیم عده ای چنین اند و جز آشوب در عرصه ادبیات کاردیگری از دستشان نمی آید. بنابراین شعری که با دیروز و فردا هر دو دوست نیست شعر امروز نیست یا حتی با یکی از این دو قهر باشد این شعر مثل اجناس تاریخ دار است آنهم نه تاریخهای طولانی بلکه مثل لبنیات تاریخهای یکی دو روزه دارد و فردا که بشود تاریخ این اشعار هم می گذرد و تاریخ مصرف آفریننده آن کمتر از خود اثر خواهد بود به فرموده اساتید بزرگ مهم نیست «که می گوید» مهم این است که «چه می گوید» و به این اعتبار حقیر معتقد است شعر باید شعر هر روز باشد نه شعر امروز هر چند نظر آنها که این واژه را پرداخته اند (شعر امروز) همین بوده است و منظورشان از شعر امروز شعری بوده است که هر روز تازه و جذاب باشد و هیچ اهمیتی ندارد که در چه زمانی سروده شده یا می شود. تا دیوان حافظ را استشمام نکنیم نمی فهمیم اینهمه شهرت برای چیست کسی که می گوید تا کی حافظ حافظ می کنید تاکنون جرعه ای از غزلیات چون اشک چشم زلال او را نوشیده است.

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

کدام هنرمند و شاعر واقعی است که بگوید این شعر شعر امروز نیست آنکس که از حافظ حافظ شنیدن خسته شده چند بار این شعر را شنیده از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

چه کسی می گوید این شعر که دیروز سروده شده ، متعلق به فردا نیست این کلمات مثل چشمه جاریست که هیچ تاریخ مصرفی برای آن متصور نیست از جنس آسمان است چیزی فراتر از ماده پس عمری طولانی تر از ماده دارد.

آن کدام شاعر و هنرمندی است که پروین اعتصامی را متعلق به دیروز بداند سالها از عمر اشعار پروین می گذرد اما هر بار و در هر زمان که شعر پروین خوانده می شود انگار همان روز سروده شده آنها که اینگونه سرودند خوب فهمیدند چه باید بکنند دیروزشان را خوب شناختند خود را فرزند دیروز دانستند و به پاس این حرمت گذاشتنها مورد لطف الهی واقع شدند و آثارشان برکت یافت و برای فرادها ماندگار شدند .

آری مهم این است که چه گفته می شود و این را هم اضافه کنم که مهمتر اینکه برای که گفته می شود یعنی مخاطبان اصلی آثار که مردم هستند مورد نظر باشند یعنی هم شأن مردم خلق شود نه عقبتر نه جلوتر ، حقیر شعر امروز را شعر معدل دار می داند شعری که تمام جوانب را سنجیده بعد متولد شده استحکام بنیادی ، آهنگ ، محتوا، ابتکار همه با هم و هماهنگ با حال و نیاز مخاطبین و این مخاطبین کسی نیستند جز مردم آری همین مردمی که به تعبیر بعضی از دوستان فرق شعر خوب و بد را نمی فهمند و

خود بهتر می دانند که اینطور نیست، مخاطب اصلی همینها هستند پس شاعر امروز شاعری است که مخاطب امروز را خوب بشناسد بداند او چه می خواهد و از همان مسیر که مخاطب می خواهد برود اما ... در همان مسیر مخاطب را پرورش دهد به رشد فکری برساند ظاهراً همراه و همگام مخاطب اما باطناً و حقیقتاً چراغ راه و مربی فکری مخاطب است آنها که سرشان را در برف برده اند و مردم را نمی بینند باید بدانند مردم آنها را خوب می بینند اما آنقدر در آثارشان مردم را کنار گذاشته اند که دیگر مردم حاضر نیستند آنها را به حساب بیاورند هر شعری را که خوانده اند مردم گفته اند ما نمی فهمیم این شعر چه می گوید چه برسد به اینکه لذت ببریم آنها نیز در پاسخ فرموده اند شما در کتان ناقص است.

نمی فهمیدند مخاطب چه می خواهد و اگر آثارشان در ذهن مردم محلی از اعراب داشت ناخود آگاه شعرشان دست به دست می شد و سینه به سینه می گردید و بی اراده بر زبانها جاری می شد اصلاً به فرموده استاد بزرگوار جناب دکتر کزازی باید از اینها پرسید (پس شما برای که می آفرینید)^۳ و شعری که کمتر از نیم درصد مخاطبین را هم جذب نمی کند چه شعری است.

شعر شور انگیز است، تکان دهنده است، کلامی است نافض و اگر هیچ یک از اینها را نداشته باشد دیگر شعر نیست به فرموده مرحوم بهار شعر

باید شور انگیز و لذت بخش باشد^۴ نظریات اساتید بزرگ هم چون بسیار متفاوت و گوناگون است نمی توان مسیری واحد و راهکاری مشخص ارائه کرد. و تنها و تنها این مردم بوده و هستند که داوران حقیقی هنر و غیر هنر محسوب می شوند هر کس که در دایره هنر می گنجد هنرمند می دانند و آنکه از هنر و گستره آن بیرون می رود هنرمند نمی دانند و البته این مردم، مردم فهم و نکته سنج هستند «هیچ کس نمی تواند به من بگوید چگونه بسرا و چگونه خلق کن و من می توانم بگویم برای خود خلق می کنم و می آفرینم فقط برای دل خودم پایم را هم می خواهم از دایره هنر بیرون بگذارم کسی نمی تواند مرا محدود کند. این حرف کاملاً صحیح است اما حالا که آزادانه از دایره و چهار چوب هنر بیرون می روم مردم هم آزادند که دیگر مرا هنرمند ندانند چرا که هنر چهار چوب دارد و اصولاً هیچ مقوله ای بی چهار چوب و تعریف نیست هنر تعریف کردنی است اگر هنر تعریفی نداشته باشد پس هر چیزی هنر است و هر کس می تواند هنرمند باشد و این دور از عقل است»^۵ ای بسا بزرگانی که اسم و رسم هم دارند اما حتی مصرعی از آنها بر زبان مردم جاری نیست و ای بسا اشعار زیبایی که بر زبانها جاری است اما نام شاعر آن معلوم نیست و فقط به علت استاد بودن و به کار بردن کلمات و واژه های خاص و بکر شعر کسی زیبا نمی

۴ دیوان ملک الشعرای بهار

۵ سخنرانی دکتر کزازی پیرامون شعر امروز پاییز ۸۳ دانشگاه اراک

شود شعر خوب خودش حرف می زند آنقدر جاذبه دارد که نیاز به تعریف ندارد.

معتقدم شعر محمد حسین رحیمی اگر چه با شعر امروز فاصله دارد اما ابیات و غزلیاتی در بین اشعارش هست که اکثر مولفه های شعر امروز را دارد که امید است در چاپ بعدی آثار او اشعار امروزی تر او را بیشتر بخوانیم.

« محمد علی رحیمی خرداد ۱۳۸۵ »